

منابع طبیعی و مفهوم عدالت اجتماعی

متن سخنرانی

اعظم بهرامی

در «سمینار سراسری تشکلهای مستقل زنان، زنان دگر و همجنس‌گرای ایرانی» برلین 2019

برگرفته از نشریه زنان: گاه نامه شماره 93 مارس 2019

تعریف و تعبیر جهان صنعتی شده‌ی امروز و شیوه‌ی توسعه در عصر ما در واقع مجموعه‌ای است از ثروت و قانون. قوانین و سرمایه‌هایی که برای هموار کردن راه‌های اجرایی صرف می‌شوند که تامین کننده‌ی منافع مجموعه‌ای محدودند. مجموعه‌ای از صنایع و شرکت‌ها و سازمان‌های جهانی که با سیاست‌های توجه صرف به بازار و مصرف بیشتر، و به تبع آن افزایش تولید و فروش بیشتر، منابع طبیعی را به تمامی تصاحب کرده‌اند. چه چیز بیش از این بزنگاه ارتباط توسعه با مصرف نیروی کار و نابودی منابع طبیعی می‌تواند کارگران و زیست محیطی‌ها را در یک راه و در کنارهم نگاه دارد؟



این مشروعیت دادن به تمام تصمیمات سرمایه‌داران و صاحبان صنایع به منزله‌ی غلبه‌ی سرمایه بر نیروی کار است. به این معنا سوددهی در حداقل زمان ممکن و با حداقل سرمایه گذاری ممکن، با مفهوم حفظ منفعت سرمایه‌گذاران توجیه پذیر می‌شود. در چنین شرایطی امنیت شغلی کارگران ابزاری است در دست کارفرما و صاحبان صنایع تا بتوانند مصرف هر چه بیشتر نیروی کار را با آن تضمین کنند. نقطه‌ای که آغاز بی‌ثباتی اقتصادی است و منجر می‌شود به توسعه‌ای عدالت‌زدا که قربانیان آن طبیعت است (برای تامین منابع اولیه‌ی بیشتر و در دسترس‌تر، و فرو خوردن مازاد و زباله‌های تولید شده) و نیروی کار ارزان و قابل استثمار (منتخب از طبقه‌ای که محصول از بین رفتن عدالت اجتماعی و افزایش تضاد طبقاتی‌اند).

انگار طبعن تقاضاها و برنامه‌های دنیای کارگری و جنبش‌های زیست محیطی در تقابل هم هستند. اما در واقع این تقسیم مصنوعی چیزی بیش از یک استراتژی مهم نظام‌های نئولیبرالی نیست. تقسیم‌بندی‌ای که هدف آن شکاف میان دو بخش از قوی‌ترین جنبش‌های اجتماعی عصر صنعت است که اتحاد آنها می‌تواند علیه تولید سرمایه‌داری یک هم‌بسته‌گی خطرناک ایجاد کند. بنابراین ضروری است که دنیای کار و سازمان‌های فعال در حوزه‌ی محیط زیست و سلامت عمومی، چشم‌انداز تاریخی خود را از وضعیت کنونی درگیری‌شان به دست آورند تا از توان بالقوه‌ی یک پروژه‌ی سیاسی و اجرایی مشترک مطلع شوند.

سونیتا کشیاب یک زن فعال هندی است که برای حقوق زنان کشاورز در هند و همچنین موضوع توسعه‌ی پایدار روستایی کارهای خیلی مهم و پروژه‌های بسیار موثری را اجرا کرده است. او خودش از یکی از روستاهای دور افتاده هند است و به گفته‌ی خودش مجبور بوده است در فقر کار کند و هم‌زمان درس بخواند. به تازه‌گی در یک سخنرانی در مورد تازه‌ترین و مهم‌ترین پروژه‌اش به نکات مهمی اشاره کرده است. نظریات او در حوزه‌ی توسعه‌ی پایدار روستایی خصوصاً توان‌مندسازی زنان روستایی از آنجا مهم است که او تجربیات عملی موثری در طول نزدیک به 20 سال اخیر داشته است.

خانم کشیاب می‌گوید: من وقتی ازدواج کردم به اندازه‌ی و یا حتا بیش از هم‌سرم بر زمین کار می‌کردم و هرگز سهم برابری نداشتم. نمی‌توانستم برای درس خواندن و کمک به خانواده و فرزندانم برنامه ریزی کنم و این وابسته‌گی اقتصادی به من حس ناتوانی و ضعف می‌داد. من زنان زیادی مانند خودم را می‌شناختم حتا زمانی که به دبیرستان می‌رفتم. مادر و مادر بزرگم را می‌دیدم که حتا برای خرید عینک نیازمند تصمیم همسرانشان بودند. و این درحالی بود که به شدت کار می‌کردند و وظایف نگهداری فرزندان و کارهای مربوط به خانه را هم به عهده داشتند.

سونیتا صندوقی را در سال 2001 با مشارکت سه نفر تاسیس می‌کند. صندوقی که بتواند گره‌های کوچک ارتباطی بین روستاها و شهرها ایجاد کند که زنان کشاورز خودشان بتوانند جریان فروش و خرید محصولات و نیازمندی‌های کشت دوباره را مدیریت کنند. حالا شرکت او بیش از سه هزار عضو دارد.

در سیاست گذاری‌های کلان سیاسی در حوزه‌ی مدیریت و سرمایه‌گذاری برای منابع طبیعی، تعریف ارایه شده بسیار مهم است. این که منابع

طبیعی، به مفهوم سرمایه‌ی ملی تعریف شود یا ثروت متعلق به افراد و گروه‌های خاص می‌تواند در حقیقت تکلیف سیاست با منابع طبیعی را در مفهوم انحصار گرایی تعریف کند. از طرفی در کشور خشک و نیمه خشکی مانند ایران در واقع تسلط بر منابع آب و قدرت در اختیار داشتن مقدار و چگونگی توزیع آب می‌تواند نوعی کنترلگری سیاسی و اجتماعی را به دنبال داشته باشد. جغرافیا و تنوع اقلیم نیز می‌تواند فاکتور مهمی در غنا و توانایی یک کشور باشد، زمانی که نگاه توسعه‌ی پایدار و عدالت محور حاکم باشد و می‌تواند به عمیق‌تر شدن شکاف تبعیض جنسیتی و قومی و مذهبی دامن بزند، زمانی که یک نگاه مرکزگرا از سرمایه گذاری در استان‌های مختلف چنان دور باشد که امروز بسیاری از استان‌های ایران را با بحران جدی زیست محیطی مواجه کند. همین‌طور انگاره ما از مفهوم سیاست و مدیریت منابع طبیعی است که دقت و روشنی مباحث حیاتی مانند مدیریت بحران و یا پروژه‌های آینده محور را طرح می‌کند و معنا می‌دهد. به این ترتیب شیوه و روش مدیریت منابع طبیعی حکومت و سیستم سیاسی یک کشور رابطه‌ی آشکار و روشنی با مفهوم عدالت محوری توسعه یا عدالت اجتماعی را طرح کند.

مدیریت منابع طبیعی و انحصارگرایی

دسترسی همه جانبه سازمان‌ها و صنایع انحصاری به تمامی منابع طبیعی شیوه‌ی مدیریت و نگرش به این منابع را از منظر سرمایه‌ی ملی به ثروتی انحصاری تغییر معنا می‌دهد. به این ترتیب مدیران دولتی در هر رده‌ای از قانون گذاری یا سرمایه گذاری در واقع خود را حامی منافع یک گروه اقلیت می‌دانند و نه مسوول حفاظت از منافع جمیع شهروندان. بهره‌مندی از این سرمایه‌ها برای توسعه‌ی مناطق مختلف ایران تبدیل به انتقال سرمایه به شهرهای بزرگ‌تر می‌شود و خصوص تهران. با هدف افزودن سرمایه و به این ترتیب این چرخه انحصار و ناپایداری در توسعه، نه تنها عدالت اجتماعی را از بین می‌برد بلکه به چرخه‌ای ثابت از بزرگ‌تر شدن شکاف این تبعیض بدل می‌شود.

رابطه‌ی منابع طبیعی با کنترلگری

این انحصار منابع امکان کنترل را نیز فراهم می‌کند. مدیریت و انحصار آب در مناطق مختلف ایران در واقع کنترل تمام حرکات‌های جغرافیای انسانی و سیاسی منطقه را رقم می‌زند. در مثال‌هایی مانند تسهیل انتقال و فروش آب به عراق علاوه بر نیاز منطقه‌ی زاگرس در واقع این موضوع تلاش در به دست گرفتن کنترل بازی قدرت در منطقه بود.

به این ترتیب این گروه‌ها می‌توانند با سیستم مدیریت انحصاری، با کنترل صنایع مادر و انحصار در انتقال این دارایی‌های ملی، توسعه تک قطبی متکی به توان‌مندی‌ها و ابزار گروه‌های زیر دستشان رونق دهند. مثال روشنش این که آقازاده‌ای مجموعه‌ای ماشین‌آلات کارخانه نوعی غذایی آماده را از آلمان وارد می‌کند. آستان قدس رضوی مجموعه کارخانه‌هایی را تاسیس می‌کند. بی آنکه میزان مصرف و سلامت و فرهنگ تغذیه مردم منطقه را در استفاده از آن غذای نیمه منجمد و آماده در نظر بگیرد. اتفاقی که در استان خراسان رضوی در تولید و فروش انواع نودل‌های یخ زده تجربه شد. یا در توسعه صنایع نیشکر در استان خوزستان.

جغرافیا و اقلیم راهی برای تبعیض

تنوع اقلیمی و قومی می‌تواند از شاخصه‌ها و فاکتورهای غنا و ثروت طبیعی و اجتماعی یک سرزمین باشد. اما نادیده گرفتن این تنوع با سیستمی مرکزگرا و برنامه ریزی و فشار برای محدود کردن روند توسعه در مناطق با جمعیت غالب اقلی‌تهای قومی و مذهبی، همچنین می‌تواند بر مراکز صنعتی و شهرهای بزرگ‌تر، فشاری بدون برنامه و زیربنا سازی وارد کند. باعث ایجاد تفرقه و افزایش تبعیض اقتصادی ساختار یافته شود و روند توسعه‌ی عدالت محور را متوقف کند. به این ترتیب پروژه‌های انتقال آب و سد سازی و توسعه صنایع باعث ویرانی و آسیب به یک منطقه و افزودن باری بیش از توانایی و آماده‌گی در منطقه دیگر می‌شود. کافی است به نقشه‌ی مهاجرت‌های داخلی ایران نگاه کنیم تا متوجه شویم که مهاجرت همواره از استان‌هایی اتفاق افتاده است که معمولن پتانسیل بسیار بالایی در رشد و بهره مندی از منابع دارند و داشتند، اما هرگز زیر ساخت‌های توسعه در آن لحاظ نشده است.

مفهوم مدیریت بحران و پروژه‌های آینده نگرانه

منابع طبیعی موتور محرکه‌ی پیشرفت به سوی آینده است و امکان برنامه ریزی را برای نسل‌های آینده فراهم می‌کند. علاوه بر آن این نگاه و سیستم مدیریتی بر منابع طبیعی و سرمایه‌های ملی است که امکان مدیریت بحران و پروژه‌های آینده نگرانه را برای یک سیستم ممکن می‌کند. سلامت و امنیت شهروندان خصوصن بخش‌های آسیب‌پذیر همه در پیوند مستقیم با شیوه و نگرش مدیریت منابع است.

پیوند منابع طبیعی با عدالت اجتماعی

در دسترسی منصفانه و عادلانه‌ی بدون تبعیض قومی و نژادی و مذهبی به امکانات و زمینه‌های رشد برابر، خصوص در مواردی که به سرمایه و ثروت ملی مرتبط است بحث مهمی در پیوند اقلیم و سیاست و جغرافیای انسانی طرح می‌شود به نام عدالت اجتماعی. یکی از مهم‌ترین نتایج 18 فاکتوری که به توسعه‌ی پایدار می‌انجامد.

چه قدر شهروندان ایران احساس شهروند بودن در آن سرزمین می‌کنند؟ چه قدر در رفع و طرح مشکلات و مطالبات‌شان به شمار می‌آیند و در سود و منفعت‌های ملی کشوری مانند ایران که یک کشور با اقتصاد تک قطبی است خود را سهم و ذی‌نفع می‌دانند؟ این‌ها پرسش‌های مهمی است که تنها به فرهنگسازی در حوزه‌ی مسوولیت پذیری شهروندی مرتبط نیست. به میزان ارتباط و حس ما با سرزمینی که در آن زنده‌گی می‌کنیم در پیوند است. با تعلق خاطر ما به آینده و گذشته‌ی کشورمان. روند مدیریتی و نگرش انحصاری که شرح آن رفت در واقع شهروندان را در سود ملی سهم نمی‌کند و به این ترتیب چه طور می‌توان متوقع بود که آن‌ها در ضرررسانی به سرمایه‌های ملی خود را مسوول و موظف بدانند. بخش مهمی از فرهنگ مصرف، مطالبه‌گری شهروندی، اهمیت به آموزش نسل آینده، همدلی و وفاق ملی با مناطق در سختی و مشکل گرفتار شده به این حس بر می‌گردد. به این که چه قدر خود را شهروند ذی‌نفع و محق در زیان و نفع سرزمین‌مان بدانیم. موردی که حساسیت و دقت نظر بر تضادها و بی‌عدالتی‌ها را تعیین می‌کند.

آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی در پیوند با مشکلات اقلیمی

تغییر جغرافیای انسانی و سیاسی با جابه‌جایی‌های ناشی از تغییر اقلیم و به دلیل توزیع ناهم‌گون سرمایه و نا‌قواره بودن توسعه، خصوص در مناطق روستایی و شهرهای دور از مرکز استان آسیب‌های بسیار زیادی به دنبال داشته است. زنان و کودکان اولین قربانیان این حاشیه نشینی و بی‌سرزمینی هستند.

اما موضوعی که در ایران بسیار کم در نظر گرفته شده است معنا و مفهوم امنیت و صلح در پیوند با سلامت محیط زیست و بهره‌مندی از منابع طبیعی است. مجموعه‌ی اطلاعات و حوادث این حوزه به شدت امنیتی شده است و تعداد زیادی از فعالان محیط زیست و معترضان به این عدم توسعه یافته‌گی به شدت تحت فشار هستند. نمونه‌های پیش آمده در آفریقا و سوریه به علت عدم توجه دولت‌های مرکزی به خالی از جمعیت شدن مرزها و همین‌طور عدم توجه به فقر و حاشیه نشینی ناشی از مهاجرت‌های اقلیمی از روشن‌ترین نمونه‌های قابل توجه برای ماست.

زنان در برابر اثرات ناشی از تغییرات اقلیمی آسیب پذیرترند:

زنان روستایی زنان کم و بیش فراموش شده‌ای هستند. استعدادهای از دست رفته‌ای هستند. زنان و دختران در مناطق روستایی از نابرابری چند جانبه رنج می‌برند. زنان و دختران در مناطق روستایی از نابرابری چند جانبه رنج می‌برند.

میلیون‌ها زن در فقر همه جانبه زنده‌گی می‌کنند.

موانع ساختاری و هنجارهای تبعیض آمیز اجتماعی و فرهنگی همچنان مانع مشارکت در تصمیم‌گیری اجتماعی و سیاسی در خانوارها و جوامع روستایی می‌شود. عدم توجه به توانمندسازی زنان.

و ما زنان کجا ایستاده‌ایم؟

حضور زنان در تمام عرصه‌های توسعه را می‌توان به چند بخش اساسی تقسیم کرد. نقش سازنده‌ی حضور نیمی از جمعیت ایران در پیشبرد اهداف توسعه و برقراری عدالت اجتماعی. توجه به افزایش تبعیض و شکاف جنسیتی با گسترش فقر و محرومیت که زنان و کودکان اولین قربانیان آن هستند. و نادیده گرفتن زنان در عرصه‌های مدیریت و تصمیم‌گیری‌های کلان همواره نقش موثر آن‌ها در این تحولات زیستی ایران را تحت الشعاع قرار داده است. در آسیب‌ها از تغییر اقلیم تا خشکسالی‌ها و حتا پس از حوادث طبیعی زنان از آسیب‌پذیر به فعال و موثر بدل گشته‌اند. پروژه‌های کشاورزی مدرن با احترام به تملک زنان بر زمین که توسط برخی سازمان‌های بین‌المللی امتحان شده است نتایج مثبت زیادی به همراه داشته است. مانند کاهش نرخ فقر غذایی و یا بهبود کیفیت محصول و سازگاری با بازار فروش. مجموعه‌ی این تجربیات نشان می‌دهد که مازنان به عنوان فعالان عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی می‌توانیم بسیار اثر بخش عمل کنیم.

در کشور گواتمالا در سال ۱۹۵۴ گروهی از ارتش بر علیه دولت دموکرات و انتخابی مرکزی اعلام کودتا کردند. دولت قوانین تازه‌ای تصویب کرد برای حمایت از کشاورزان و ساکنان محلی. اداره و تقسیم بندی منابع آب را بر اساس پاره‌ای از قوانین مدرن شده به گروه‌های محلی سپرد و برای جلوگیری از اختلافات داخلی بر سر مسایل مربوط به مالکیت زمین و منابع آب ساعت‌ها جلسات توافق و برگزاری يك صلح ملی تشکیل داد. بخش زیادی از بدنه‌ی ارتش با این قوانین جدید منافع‌شان را در خطر جدی دیدند و این منجر به جنگ داخلی و کودتا شد. این جنگ از سال

۱۹۸۸ به اوج خود رسید و به طور رسمی تا سال ۱۹۹۶ ادامه یافت و بالاخره با يك توافقنامه صلح پایان یافت.

اما موضوع اصلی آن بود که در طول این جنگ کشاورزان بخشهای روستایی که اغلب بسیار فقیر و محروم بودند حاضر به تبعیت از دستورات ارتش نشدند و به همین دلیل تاوان سنگینی پرداختند. بیش از ۲۰۰ نفر از مردان این روستاها (در منطقه سپور زارکو) به قتل رسیدند و زنان و دختران به برده‌گی جنسی گرفته شدند.

بسیاری از اجساد حتا بعد از سالها هنوز ناپدید هستند. بیش از ۲۷۰ خانواده این مناطق روستایی حتا پس از گذشت سالها بعد از پیمان صلح، به شدت تحت تاثیر این آسیب امکان زنده‌گی معمول خود را از دست دادند. اما در نهایت یکی از این زنان چراغ جنبش دادخواهی را روشن کرد. او که بعدها به نام مادر بزرگ زارکو معروف شد تصمیم گرفت به زنانی که مورد تجاوز و سو استفاده ارتش قرار گرفته بودند این انگیزه و شجاعت را بدهد که برای اجرای عدالت به دادگاه‌های ملی و بین‌المللی رجوع کنند. آنها روایت همسران و کودکان پسرشان را که به زور از خانه‌ها ربوده شده بودند و یا در مقابل چشم‌شان به قتل رسیده بودند روایت و ثبت کردند. این مبارزه برای اجرای عدالت سالهای زیادی طول کشید و در نهایت در ماه مارس ۲۰۱۶، دادگاه رای خود را مبنی بر پرداخت غرامت و ایجاد تسهیلات و امکانات برای این مناطق روستایی صادر کرد.

تاسیس بیمارستان و مدرسه و تسهیل رفت و آمد برای این مناطق محروم به خواست این زنان به عنوان بخشی از غرامت مصوب شد که تا امروز اجرا شده و یا در حال اجرا است. به عنوان الگوی دادخواهی، این زنان از دل مرگ و ظلم اعمال شده از طرف يك نهاد قدرت، آبادانی و زنده‌گی را بیرون کشیدند و از متن انتقام مفهوم سازنده‌گی و امید به زنده‌گی برای نسل‌های آینده روستاهای‌شان را رقم زدند.

گزارش کارگروه:

بیست نفری می‌شدیم. از همه پرسیدم چرا حوزه‌ی محیط زیست و بحث عدالت اجتماعی را انتخاب کرده‌اند. دغدغهی این دوستان در واقع پاسخ اساسی به پرسشی بود که ممکن است هر کدام ما از خودمان برای توجه و اهمیت دادن به فعالیت‌ها و سیاست‌های کلان و کوچک زیست محیطی جغرافیایمان از خودمان بپرسیم. دوستانی نگران آینده‌ی فرزندان‌شان بودند. دوستانی جویای یافتن راهی برای تغییر وضعیت موجود بودند.

دوستانی دغدغه‌ی عدالت اجتماعی را داشتند و پرسش‌هایشان پیرامون چگونگی همراهی جنبش‌های عدالت محور بود. عزیزانی هم می‌خواستند بدانند چه طور می‌شود شهروند سبز بود و آیا از خارج ایران می‌شود برای وضعیت سخت اقلیمی ایران برنامه و حمایت اعمال داشت. در مورد پاسخ‌ها بحث کردیم و من دو تا فیلم کوتاه مستند برای دوستان نمایش دادم. با نقشه‌هایی از خشکیده‌گی سرزمینی و تاثیرش بر رشد و افزایش فقر. در مورد قوانین ناقص مالکیت زنان بر زمین‌های کشاورزی و نقش مدیریت‌شان در حوزه‌های آب و انرژی حرف زدیم و دوستان افغان در مورد مشاهدات میدانی خود از تاثیر خشکسالی بر زنده‌گی زنان و کودکان گفتند.

در ایران هنوز پروژه‌ی مدون و تامین اعتبار شده‌ای برای حمایت از زنان کشاورز در نظر گرفته نشده است. بخش زیادی از شالیکاران و چایکاران در شمال و یا کشاورزان جنوب و جنوب غرب کشور زنان هستند و سازمان زنان و یا سازمان محیط زیست برنامه‌ای در حمایت از این افراد در شرایط سخت اقلیمی به وجود آمده ندارد.

توانمندی جوامع روستایی می‌تواند نقش بسیار مهمی در امنیت غذایی، مدیریت صحیح آب و منابع طبیعی و همچنین کنترل موج مهاجرت و برهم خوردن توازن جغرافیای سیاسی ایران داشته باشد. نکته‌ی مهمی که سال‌هاست مورد غفلت قرار گرفته است.

کارگاه با پاسخ به پرسش‌های دوستان در مورد رودخانه و تالاب‌های ایران و آخرین وضعیت زندانیان فعال محیط زیست و مثال‌هایی از نمونه‌های موفق مبارزه‌ی زنان با جنگل‌روبی در برزیل یا تلاش زنان در کنترل صنایع آلوده کننده در هند و حضور زنان در زنجیره‌های انسانی برای حمایت از منابع طبیعی مانند رودها و جنگل‌ها در شهرهای مختلف ایران پایان یافت. نمونه‌ای از اعتراضات و مبارزات زنان در حوزه محیط زیست در جهان.